



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۱/۱۴



ف، هیرمند

ناسیونالیزم در زیر پوست جمهوری اسلامی ایران



از یک هموطن گرامی افغان ما خواندم که "برخی از ما ها به کشتن و حذف "قاسم سلیمانی" جنرال جمهوری اسلامی ایران و قوماندان "سپاه قدس" توسط امریکایی ها، از عینک مذهبی، یا تمایلات سیاسی و یا ایدیولوژیک نگاه می کنیم، در حالیکه "سلیمانی" بیش از آنکه یک مرد مذهبی و به دنبال یک ثواب دینی باشد، به طور عمده در تأمین سلطه جمهوری اسلامی در عراق، سوریه، لبنان، فلسطین، یمن و افغانستان و حتی در بعضی از ممالک افریقایی جانفشانی می نمود، این "تأمین سلطه"، به طریق تضعیف حاکمیت های مناطق نامبرده - با دامن زدن و تشدید اختلافات عقیدتی - و ایجاد بی ثباتی و سپس با مجهز و مسلح سازی عناصر و گروه های پیوسته به خط دلخواه "سلیمانی" به اجرا در می آمد، در ظاهر امر هدف، به عمل درآوردن اصول ولایت فقهی، و برقراری جمهوری اسلامی عنوان می شده است، اما در واقعیت، در زیر این شعار ها اولویت و ارجحیت "ایران بزرگ...!!" و تبعیت از احکام "رهبر" ی که در تهران اقامت دارد، مطمع نظر می شد، ولی تبعیت و دستورگیری از ایران بزرگ بوده که باید تحقق می یافت و ما بارها دیده ایم که چگونه نیروهای وابسته به ایران، دساتیر ولی نعمت خویش را از تهران دریافت کرده و خط به خط تعمیم می نموده اند، در لبنان در فلسطین در یمن و... حتی در عراق این حکمروایی به جایی رسید که باری حتی مقتدی صدر از مداخله غیر قابل تحمل ایرانی ها در امور عراق زبان باز کرد، گرچه بعداً ترجیح داد تا گوش به فرمان باشد.

عده ای از ملی گرایان ایرانی که با جمهوری اسلامی ایران میانه خوبی نیز ندارند، از "سلیمانی" به صفت یک قهرمان ملی نام می برند، هر بار که "سلیمانی" کشور و یا محلی را در منطقه به نفع نفوذ ایران بی ثبات می ساخته این ملیگرایان به اصطلاح خود شان باد در گلو می انداختند و لاف زنی ها میکردند. گسترش نفوذ ایران در منطقه توسط پروژه های "سلیمانی" و نیز بهرمنند شدن از دارایی ها و اموال مناطق تحت نفوذ ایران، تعدادی از ایرانی ها را به تحسین "سلیمانی" و پروژه های موصوف واداشته است، دالر امریکایی از عراق و افغانستان، ادویه جات نمی دانم از حواشی مدیترانه و... یعنی "سلیمانی" دگر یک سردار مذهبی نبوده است، یک جنرال، یک قومندان فاتح و

یک سرلشکر اشغال پنهان و آرام مناطقی که گویا در حلقه تبعیت از ولایت فقهی نامگذاری میشده است اما در واقعیت سر و سامان دادن زندگی و سیاست شان به میل جمهوری اسلامی آراسته می گردیده است.

عجب دنیای است نویسندگان بزرگ و به نام چپ‌گرای ایرانی ۹۰ ساله ای نظیر "محمود دولت آبادی" از "سلیمانی" به عنوان یک قهرمان ملی یاد میکند، ای کاش ما از این ها عناصر قهرمان ملی بودن را می آموختیم، رویداد های مانند این نشان میدهد که بعضی از چپ گرا های دیروز که از آن خط، خط بینی کشیده اند، تماشای زیر پا شدن حقوق ملل دیگر را، ریختن خون های شان را، بی ثباتی سیاسی اجتماعی و عقیدتی شان را، به جان هم انداختن شان را، به فقر و مسکنت کشیده شان را، به دم تیغ دول ظالم برابر کردن شان را، با دولت های نیرومند منطقه در رقابت قرار دادن شان را و... را با خون سردی تمام به تماشا می نشینند و بعد به طراح این همه مصائب، تحسین و آفرین می فرستند و بر مرگش اشک میریزند.

حتی تبصره می‌گردد که مثنی "سلیمانی"، نهضت عام مقاومت فلسطین را با طرح و درشت سازی تفاوت های مذهبی، نامتفق ساخته و در برابر اسرائیل صهیونیست باعث تضعیف آن گردیده است.

بدون شک اگر عکس العمل رهبران مذهبی دولت و حکومت شان و هیجانانگیزی مردم را در برابر قتل "سلیمانی" به دقت نگاه کنیم، این مقتول نه به حیث یک ترویج کننده اندیشه ولایت فقهی در مناطق تحت نفوذ، بلکه به حیث یک فاتح آن قلمرو ها و جنرال توسعه دهنده قلمرو نفوذ جمهوری اسلامی نگاه میشده است، یک شهید راه ناسیونالیسم؛ ناسیونالیسم تشنه و حریص ملایی که در زیر پوست جمهوری اسلامی آرام آرام در حال بالغ شدن است و همین وجه مشترک تمام آن ایرانی های است که جنرال را قهرمان ملی خواندند، ناسیونالیسم ایرانی که در زیر چتر ولایت فقهی خود را پنهان کرده است، سعی بر آن دارد تا حتی مناطق عربی را جز فارس کبیر محسوب کند، جناح مذهبیون، نقش به نمایش گذاشتن مدرن بودن شان را بر عهده همین ناسیونالیست ها گذاشته اند.

سخنرانی جنرال "سلامی" قوماندان سپاه پاسداران در پارلمان آن کشور از یک محتوای کاملاً ناسیونالیستی مشبوع بود، این سخن رانی دگر جای تردیدی نگذاشت که زیر پوست ایران آخوند ها، یک ناسیونالیسم خطرناک، خفته است، او گفت "هیچ. هیچ قدرت منطقه، نه، صرف نه منطقه بلکه تمام جهان با نیروی ملت بزرگ ایران برابری و مبارزه کرده نمی تواند، ما قدرت بزرگی داریم، ملت سربلند و بزرگ ایران چنین خدمتگزارانی دارد...". او در افاده خود بزرگ بینی از هیچ سعی دریغ نه ورزید. وقتی هم از جانشینان، سقوط طیاره اوکراینی، یاد نمود فقط از ایرانی ها یاد کرد، از دگران که متعلق به "ملت بزرگ...!!!" نبودند، اصلاً نامی نگرفت، جالب آنکه مضمون حرف های او به استناد احکام مذهبی نبود، او به طور واضح از بزرگی ملت ایران و نیرومندی سپاه آن یاد میکرد. اگر اشتباه نشود سخنرانی این آقا انسان را به یاد سخنرانی های جنرالان دوران آلمان نازی می اندازد.

واقعیت این است که رشد گرایش ناسیونالیسم در داخل دولت ایران در حال توسعه است. نیروی محرکه معنوی پیشرونده نزد نظام جمهوری اسلامی، همین پترویتیزم و "ایران بزرگ" است، فرق نمی کند که این ایران بزرگ بالای اجساد سوریبایی ها، عراقی ها، حوثی های یمن، لبنانی ها، فلسطینی ها و احیاناً عده ای از هموطنان معصوم ما (فاطمیون) اعمار شود.

برگزاری عزای قتل "سلیمانی" در واقع اعلام حضور و ظهور همین ناسیونالیسم بود، گر چه نمایشی بودن آن عزاداری به زودی برملا شد و مردم دو روز بعد با سقوط دادن طیاره اوکراینی به وسیله سپاه پاسداران، تصاویر

قاسم "سلیمانی" را از دیوارها فرو کشیدند و صحنه نمایش قهرمان سازی‌ها به پایان رسید نهضت مبارزه مردم برای آزادی و حضور حقیقی مردم در قدرت و رعایت خواسته‌های اساسی و اصلی آنان آغاز گردید و درام تراژیک تزلزل برای نظام باز سناریوی روز گردید.

و اما چه کذب و دروغ پردازی‌هایی که برای توجیه این تخطی‌ها، به عمل نیامد؛ آقای "سلیمانی" از جانب مراجع باصلاحیت بین‌المللی سلب حق مسافرت و خروج از کشور گردیده بود، یعنی موصوف در عراق حالت و حضور و اقامت قانونی نداشت و دگر اینکه او دارای یک پست نظامی بوده و می‌توان گفت در حال اقدامات خصمانه علیه دولت خصمش (امریکا) بود و نیز اقدامات تحریک آمیز حمله به سفارت امریکا مقیم بغداد خود دست امریکایی‌ها را در ارتکاب این قتل بیشتر باز می‌کرد است.

بی‌گمان میرهن است که قتل "سلیمانی" توسط امریکا در قلمرو یک کشور دیگر، بدون دلایل مشهود، و شرایط جنگی و بدون رویه‌های هجومی موصوف و طرفدارانش، کاملاً مغایر ضوابط و اصول معمول بین‌المللی است که فقط جز یک اکت کابوایی مدرن، کدام ماهیت دیگر نمی‌تواند بود، امپریالیزم امریکا به دنبال توجیه تصامیم عجولانه و تهی از منطق زمان به اجرای چنین ماجراجویی‌های کانگستری، متوسل گردیده است. ایالات متحده امریکا با بازی‌های خام که از یک سرمایه‌دار پیر و سالخورده، سر میزند، در برابر ملا‌های ایرانی رنگ خود را زرد کرد.

ترامپ بزمنین، این سیمای راستین یک امپریالیست تمام عیار، با دستور و اقدام عجولانه، خلاف حق حاکمیت عراق و به دور از هر منطق سیاسی و دیپلماتیک متوسل به قتل "سلیمانی" گردید، منظور و نیت او از این کار قهرمان سازی خود و گرفتن امتیازی برای انتخابات پیش رو در امریکا می‌باشد، اما این آقا ثابت ساخت که به جز منفعت اندوزی و بزنس، کله سیاست را ندارد، تصور نمی‌کنم مردم امریکا این عقب نشینی عجیب و مملو از شرمساری ترامپ در برابر دولت ایران را عنصر مثبتی برای کاندید موفق در انتخابات آینده محسوب کنند، در واقع ترامپ با اتخاذ این موضع اخیر خود، در برابر ایران برای خط و مشی دیموکرات‌های امریکا کامپاین نمود، یعنی نه جنگیدن ولی چه نوع "نه جنگیدن" ...؟؟ نه جنگیدن توأم با حفظ آبروی قدرت نظامی امریکا، ولی آیا این نه جنگیدن آقای ترامپ و واقعاً با حفظ حیثیت قوای نظامی و دولت امریکا به عمل آمده است...؟؟ سوآلی است که به مشکل می‌توان برای آن پاسخ مثبت داد.

موضوع اصلی مخاصمات امریکا و ایران رقابت بالای حضور در ساحات قابل نفوذ در منطقه است، این هدف اصولاً برای هیچ یک از دو طرف مشروع و شامل منافع ملی مشروع آنها نمی‌باشد، پس کش و گیر دو دزد در هر حالتی، محل دلسوزی ندارد. دولت ایران و دولت امریکا اتفاقاً در تمایلات درونی شان شباهت‌های هم دارند، افراطیت، اعتقاد و پابندی محکم به ایدئولوژی‌های شان، تمایلات آشکار و پنهان ناسیونالیزم و نیز بدون شک خود بزرگ بینی و خود شیفتگی بی‌حد و حصر و خطرناک. هم ایران و هم ایالات متحده امریکا اشتهای سلطه جویی دارند با تفاوت‌های چند؛ ایران به بهانه صدور ایدئولوژی خودش در صدد توسعه جویی است که این توسعه جویی با خامی‌های اجرایی جدی توأم است، نتیجه اش همین وضع موجود و حالت تجرید شده ای ایران است.

فراموش نداشتنی است که تعدادی از ما‌ها نیز کاسه‌ای گرم‌تر از آتش گشتیم، در برابر مرگ "سلیمانی"، و از کشته شدن او بیشتر از هموطنانش گیریه و زاری کردیم، ما برای برگزاری یک سوگواری بزرگ، از کوچک کردن و تحقیر ارزش‌های خود نیز دریغ نوزیدیم، حتی از اهانت به شوون وطن ما – گرچه فقیر و بیچاره ایم – نیز نگذشتیم، برای تقدیس...!! بیشتر مقتول، از فوتو‌های باز مانده از دوران تنظیمی‌ها هم بهره گرفتیم.

برخی از شخصیت‌ها بی‌توجه به ماهیت موضوع و حس مسؤولیت در برابر مردم افغانستان و کشور خویش بدون رعایت هر تدبیر و عاقبتی در مراسم سوگواری "سلیمانی" شرکت کردند، که این شرکت آنها صرف به منظور، تأکید و تأیید ناسیونالیزم

ایرانی و ابزاری برای تثبیت و صحت بزرگی دولت ایران نزد ایرانی ها تعبیر شده می تواند و بر صداقت این آقایون در راستین بودن شان نسبت به ارزش های افغانستان، نیز نزد مردم تردید ایجاد خواهد نمود.

برخی از متقاعدین سیاسی خارج نشین ما که تجارب کارسیاسی با دول مقیم نیز دارند در جهت - حال با کمال بی عقیدتی، به دلایل شباهت های عقیدتی یا اسباب دیگر - برای برگزاری سوگ "سلیمانی" و بزرگ سازی ایرانیت و تبعیت کردن از ایران، چه "تحلیل های سیاسی و تئوریک...!!" که نکردند. و چه عجیب است که عده ای قلیلی از ما یا آگاهانه و یا ناآگاهانه در این مراسم بیشتر از ایرانی ها به خدمت ارجگزاری این ناسیونالیزم ملایی قرار گرفتیم.

امریکا با روش غارتگرانه حاضر نیست امنیتی را که خود در مناطق متعدد سیاره مختل نموده است، مفت و مجانی به آن مناطق برگرداند، حساب امریکا روشن و واضح است، سیاست کردن دگر فرسوده شده است، اصل موضوع نان و اقتصاد است، قطع نان مردم فلسطین، قطع کمکها به مناطق فقیر جهان، به فقر کشاندن ونزویلا، معاونت به نیروهای دست راستی در تمام جهان، جهت توفیق آنها در بقدرت رسیدن. اینها اند آنچه را که دولت امریکا دنبال میکند.

ناسیونالیزم اگر توأم با ارجحیت حقوق اکثریت فقیر جامعه باشد، و نیز برابری کامل اقلیت ها با سایر گروه های اجتماعی تأمین گردد و به دور از یک نظام توتالیتر، سلطه جو و متجاوز، منزله از شوونیزم باشد تمایل بدی نیست.

در مورد دولت آخوندی ایران مشکل اینجاست که ناسیونالیزم پنهان این نظام تمام عیوب ناجور کننده را دارد، دکتاتور است، سلطه جو است، متجاوز است، به شدت شوونیزم و خود بزرگ بین می باشد، به برابری انسان ها از تہ باورش معتقد نیست، نمونه عریان در این زمینه آن است که به سونی ها اجازه حضور آزادانه نمی دهد، این سیستم از ناسیونالیزم به حیث یک وسیله جلب مردم و دزدی اعتماد مردمش استفاده ابزاری میکند، در حالی که ایرانی های آگاه و شریف اساساً برای سلطه جویی و مداخله در امور دیگران فکر هم نمی کنند.

بدون شک مردم هر کشوری حق دارد که برای ملت خواهی اش کار و مساعی بکند، مردم هر کشور حق مسلم دارد که آرزوهای بزرگی را برای کشورش ترسیم و نیت کند، مشروط بر آن که این آرزوها، بدون تعرض و تجاوز بر ملل دیگر مطرح شده و جامه عمل ببوشد؛ بدون به از همپاشیدن ثبات و آرامش ملل دیگر. خلاصه پیشرفت و انکشاف ملی به صورت مشروع... ولی ملل دیگر نباید بهای این انکشاف و رشد آرزوهای بزرگ را بپردازد.

مردم شریف و ستمدیده برادر ایران روز و شب های سختی را می گذرانند و هر باری که خواسته اند از بند این نظام بسته ایدیولوژیک خود را رها سازند، با پرداخت قربانی های زیاد موفق نشده اند، همین حالا در راه مبارزه برای آزادی از انقیاد مشی های برباد دهنده، بسته و زنگ زده قرار دارند.

**** * * * * *

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!